

حقیقت اسلام

میهن

تقوی

خدا

مجله

دانش آموز

شماره پنجم و ششم اسفند ۱۳۳۰ و فروردین ۱۳۳۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

طلوع قرآن و امتیاز نفوس

آیه ۵-۷

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ترجمه ، کسانیکه کافر شدند چه آنها را از پیش آمد های هولناکشان بیم دهی یا ندهی بحالشان یکسان است البته نخواهند ایمان آورد .
خداوند بردلها و گوشهایشان مهر نهاده و برینش آنان پرده آویخته و عذاب دردناک برای آنها است .

تفسیر

تابش آفتاب و نفوذ اشعه آن در اعماق طبیعت موجودات را از سکون و هم سطحی که در تاریکی داشتند بیرون آورده از جهت حجم و حیز طبیعی همه را از هم ممتاز می نماید و فعل و انفعال و اصطکاک در فضای جهان شروع می شود و مواد قابل و مستعد بعشق نور در جنبش می آیند و خود را از عالم بیخبری نزدیک به عالم حیات کرده دارای حس و حرکت و جمال نبات و حیوان میگردند، قسم دیگری از عناصر و مواد در طبقات زمین جایگیر شده و کوشش شوائبی شان برای اجابت خطوط شعاعی که فرستاده حق اند از کار افتاده و از همه کمالات که برای آنها در پیش است بی خبرند، قسم سومی نیز در بین هستند که بواسطه جاذبه های گوناگون حرکات مختلف دارند و از جهت تردد بچوانب مختلف و راه های غیر مستقیم که پیموده اند در آخر کار دچار سرگردانی شده و بحیز اول خود باز میگردند.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

پس از طلوع قرآن که فروغ باطن است و تابش آن بر نفوس، عناصر مستعد که فطرت و استعداد خدا جوئی و کمالشان از جهت تاریکیهای حب مال جاه از کار نیافتاده بحرکت آمده و بیکدیگر ضمیمه گشته کانون حیاتی تشکیل دادند و بسرعت شکفت انگیز و بی سابقه برای نمائی قران رو باستکمال گذاردند، این دسته برگزیده متقیانند که معرفتی آنها نسبت بنور هدایت قران و نتیجه کارشان درسه آیه اول ذکر شده.

حق فرستاد انبیا را بهر این	تا جدا گردد زایشان کفر و دین
حق فرستاد انبیا را با ورق	تا گزید این دانها را بر طبق
مؤمن و کافر مسلمان و جهود	پیش از ایشان جمله یکسان می نمود

پیش از ایشان ماهمه یکسان بدیم کس ندانستی که ما نیک و بدیم
 بود نقد و قلب در عالم روان چون جهان شب بود و ما چون شبروان
 تا بر آمد آفتاب انبیا گفت ایفش دور شو صافی بیا

گروهی دیگر که مقابل اینها بیاوند وصف حال و تکلیف نسبت با آنها را قرآن کریم باین دو آیه ختم کرده.

از کلمه (کفروا) که فعل ماضی است و دلالت بر حدوث فعل و اختیار و اراده فاعل می نماید و معنای لغوی آن پرده پوشی و ستر است می فهمیم که کفر برای انسان عارضی و باراده است و فطرت حق شناسی و حق جوئی باسبابی که خود انسان فراهم میکند مستور می شود و چون این پرده ها همه جوانب فطرت را پوشاند و روزنه برای کمک هدایت بیرونی باقی نماند یعنی بحد کفر رسید به هیچ خطری متوجه نمی شود و از عواقب رفتار و کردار هیچ نمی اندیشد اگر چه منذری مانند خاتم انبیاء ۳ و هادئی مانند قرآن بخواهند او را متوجه کرده و براه اندازند، کلمه انذار، که مقابل ابشار است بکسی نسبت داده می شود که پیش آمد خطری را خود حس کرده و دیگران را آگاهی می دهد.

(ختم الشیء) یعنی آنرا بیابان رساند و از آن فراغت یافت (و ختم علی الشیء) یعنی پایان آنرا تصدیق و امضاء کرد باین جهت مهر را خاتم میگویند.

كودك نوزاد چون چشم باینجهان پر شكوه باز میکند نخست نور و ظلمتی آمیخته بهم می بیند و بتدریج اشكال و رنگ های گوناگون را تمیز میدهد و جهانی می بیند که در حرکت است و شب و روز با جلوه های گوناگون از پیش چشم عبور میکنند و پشت سر یکدیگر جمال خود را عوض

می نمایند و هر آنی برای دلربائی نوزاد انسان و دعوت اوبعالم نور روئی نشان میدهند و دل او را بکار می اندازند و دل دو قوه بینائی و شنوائی را که دو روزنه ابست از قلب برای رسیدگی علل و اسباب و پی جوئی پشت این پرده های رنگارنگ به تجسس و میدارند.

در مملکت تود و گوش و چشم روشن درهاست از این به دو در نباشد هر صدائی که بگوش میرسد دنبال میرود که شنیده را چشم نیز به بیند با پدر و مادر و مربی چون برآه می اقتد او را نگاه داشته و از هر چیز پرسش میکند و از جوابهای گنگ و باخشونت آنها دلش آرام نمیگیرد گاه بگریه و ناله درخواست جواب روشن می نماید، و این بی قراری دل و پی جوئی برای آنستکه بالنتیجه علة العلل هر حقیقت و راز آفرینش را دریابد و مبادی و غایات را ادراک کند و بسر چشمه این جمال و قدرت و حکمت و پایان خلقت، معرفت و آشنائی حاصل نماید. و این پی جوئی و بی قراری در دوره فطرت که دور طفولیت است پیوسته پیش میرود و **پیروندگان عالم از ظاهر و باطن او را کمک میکند و متولی کار اوست**، و چون این دور تمام شد و دور دیگر آغاز گردید میل ها و هواها سر بیرون میکشند و قلب میدان کشمکش و نزاع میگردد در این دور باید انبیاء و پیروان آنها که (حزب الله) اند او را دستگیری کنند.

چه اگر هواها چیره شدند (مانند سرمایه داران و سیاست مدارهای قریش) استعدادها و سرمایه های نفسانی صرف تدبیر و تأمین شهوات شده و بتدریج قوی از کار افتاده و خداوند بکار دل و گوش خاتمه میدهد و بر آنها مهر می نهد و در نتیجه این مهر پرده و پوشش بر چشمشان باقی میماند. چنانکه مردم بی سواد خط را مینگرند ولی بر چشمشان پرده است

و آنچه مردم باسواد می بینند آنها نمی بینند و این پرده از چشم مردم باسواد برداشته شده، چون دل و گوش را برای فرا گرفتن بکار و داشتن و همچنین برای بی اطلاع از هر دانشی پرده ایست که آگاه بآن دانش پرده را برداشته، (۱) و عذاب بزرگ حسرت ها و دجاری بتاریکیها البته برای چنین مردم است.

دسته سوم منافقین اند که آیات بعد روحیه و شخصیت آنها را رسیدگی میکند و ملت اسلام را از خطر این دسته آگاه می نماید.

بهلول و خلیفه بغداد

یکی از خلفاء بغداد بهلول را گفت میخواهی روزی هر روزه ترا مقرر کنم تا بسبب آن فارغبال شوی و از دغدغه روزی و تشویش امر معاش راحت و آسوده خیال گردی، در جواب گفت: این لطف و احسان خلیفه را بپذیر فتمی اگر چند چیز مرا مانع نبودی، پرسید آن کدامست گفت اول آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم آنکه شناسی که مرا کی باید سوم معلوم نداری که مرا چند باید چهارم آنکه شاید بر من خشم کنی و آن وظیفه را از من باز گیری ولی حضرت حق سبحانه و تعالی بسبب گناه روزی از من باز نگیرد.

(۱) در اینکه قرآن همیشه قلب را عضو ادراک و شعور میداند. و نیز نکته اینکه در باره قلب و بصر بکلمه جمع اداء کرده و سمع را مفرد آورده و نیز برای قلب و سمع ختم فرموده و برای بصر غشاوه.

مورد بحث. و در آن نکتهها و خصوصیات بلاغتی است که ذکر و رسیده گی آن باوضع نکارش تفسیر در این مجله تناسب ندارد.